بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[تولی من قبل جائر 2](#_Toc427328999)

[دسته‌بندی روایات 2](#_Toc427329000)

[روایات معارض طایفه اولی 2](#_Toc427329001)

[اولین روایت 2](#_Toc427329002)

[بررسی روایت از لحاظ سند 3](#_Toc427329003)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 3](#_Toc427329004)

[احتمال تقیه در روایت 3](#_Toc427329005)

[روایت دوم 4](#_Toc427329006)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc427329007)

[روایت سوم 4](#_Toc427329008)

[روایت چهارم 5](#_Toc427329009)

[بررسی روایت از لحاظ سندی 5](#_Toc427329010)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 5](#_Toc427329011)

[نتیجه‌گیری 6](#_Toc427329012)

[روایت پنجم 6](#_Toc427329013)

[بررسی روایت از لحاظ سند 6](#_Toc427329014)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc427329015)

[جواب تعارض 7](#_Toc427329016)

[خطبه 213 نهج‌البلاغه در ذیل آیه ذکر 7](#_Toc427329017)

# تولی من قبل جائر

روایاتی را که در مورد تولی من قبل جائر بود،بحث کردیم. این روایات در باب 45 وجود داشت. البته روایات دیگری ابواب قبل و بعد وجود دارد؛ همان‌طور که در مستدرک نیز روایاتی برای حرمت تولی من قبل جائر وجود دارد.

## دسته‌بندی روایات

این روایات، بر دو قسم هستند:

1. یک دسته از روایات با عنوان تولی من قبل جائر آمده است. عمده روایات باب 45 چنین است.

2. یک دسته مطلقات دیگری است که شامل بحث ما می‌شود. این اخبار و روایات دارای عناوین عامه‌ای است که شامل بحث تولی من قبل جائر می‌شود. مثلاً مطالبی که در اعانه‌ی ظالم آمده است. اعانه‌ی ظالم و دستگاه ظلم مطلقی است که شامل تولی می‌شود. تولی نوعی اعانه است.

تفاوت این دو طایفه این است که، طایفه اول تولی را با عنوان تولی تعریف می‌کند، اطلاق ظاهر دارد. یعنی چه تولی بر حسب طبیعی باشد که نوعی عون است و چه تولی نوعی پوشش باشد که به دستگاه غیر حق کمک می‌کند.

طایفه دوم که می‌گوید اعانه دستگاه ظلم حرام است، تابع شرایطی است که ورود به آن دستگاه شامل اعانه بشود. اگر وارد شده است و اعانه نیست، مشمول تولی نمی‌شود.

در این بحث، طایفه اول برای ما مهم است. حجم روایات در این باب بالا است. روایات معتبر سندی و دلالت زیاد است. از سویی برخلاف جریان واقع است. این روایات کاملاً مورد موافقت است. پذیرش مسئولیت در دستگاه ظلم و حکومت نامشروع حرام است و صحیح نیست.

اکنون باید ببینیم روایات معارضی وجود دارد؟

## روایات معارض طایفه اولی

ممکن است از این روایات کسانی برای جواز تولی استفاده بکنند.

### اولین روایت

اولین روایت باب 45

در این روایت قصه زراره را تعریف می‌کند، ولید بن صبیح وارد امام صادق (ع) شدند. زراره از محضر ایشان بیرون می‌آمدند. حضرت می‌فرمایند: آیا تو تعجب نمی‌کنی از زراره که این سؤال را می‌کند و بعد به من نسبت می‌دهد و موجب مشکلاتی برای ما می‌شود.

«**مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَقْبَلَنِی زُرَارَةُ- خَارِجاً مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- یا وَلِیدُ أَ مَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَارَةَ- سَأَلَنِی عَنْ أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ أَی شَی‌ءٍ کانَ یرِیدُ أَ یرِیدُ أَنْ أَقُولَ لَهُ لَا فَیرْوِی ذَاک عَلَی ثُمَّ قَالَ یا وَلِیدُ مَتَی کانَتِ الشِّیعَةُ- تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ إِنَّمَا کانَتِ الشِّیعَةُ تَقُولُ یؤْکلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ یشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ یسْتَظَلُّ بِظِلِّهِمْ مَتَی کانَتِ الشِّیعَةُ تَسْأَلُ عَنْ هَذَا.»[[1]](#footnote-1)**

بنا بر یک احتمال این است که تولی جایز است.

#### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت معتبر است

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

#### احتمال تقیه در روایت

در روایت قراینی وجود دارد که حضرت با تقیه صحبت می‌کنند. این مذمت و نکوهشی برای زراره حساب نشده است. احتمال تقیه در این را روایت نمی‌توانیم نادیده بگیریم. شاید سؤال باشد که این چه نوع تقیه‌ای بوده است که یک طرف امام صادق (ع)، طرف دیگر زراره و طرف دیگر ولید بن صبیح بوده است که وی نیز توثیق شده است. وی شیعه و از روات امام صادق (ع) است.

حضرت (ع) مطلبی را به‌صورت تقیه‌ای می‌فرمایند به خاطر اینکه منعکس بشود و وی منتقل بکند. با این تقیه در مواضع دیگر حاصل می‌شود. درست است در مجلس کسی وجود ندارد که تقیه لازم باشد ولی این تقیه برای انعکاس آن به دیگران است.

البته احتمال دیگر در این روایت این است که به‌جز زراره، افراد دیگری در مجلس نشسته‌اند، باید توجه داشت که محضر امام صادق (ع) افراد زیادی رفت‌وآمد داشته‌اند. احتمالاً ایشان به خاطر افراد دیگر جلسه، تقیه کرده‌اند.

اگر بگوییم این روایت دلالت بر جواز تولی می‌کند، جواب تقیه را می‌توانیم بگوییم. البته اگر احتمال تقیه را کسی نپذیرد، باید در مقام جمع برویم که بعداً ذکر خواهیم کرد.

### روایت دوم

روایت چهارم از همین باب است

**«وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِی قَالَ أَخْبَرَنِی مَوْلًی لِعَلِی بْنِ الْحُسَینِ ع قَالَ: کنْتُ بِالْکوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحِیرَةَ فَأَتَیتُهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاک لَوْ کلَّمْتَ دَاوُدَ بْنَ عَلِی- أَوْ بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَأَدْخُلَ فِی بَعْضِ هَذِهِ الْوِلَایاتِ فَقَالَ مَا کنْتُ لِأَفْعَلَ إِلَی أَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاک ظَنَنْتُ أَنَّک إِنَّمَا کرِهْتَ ذَلِک مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلِمَ وَ إِنَّ کلَّ امْرَأَةٍ لِی طَالِقٌ وَ کلَّ مَمْلُوک لِی حُرٌّ وَ عَلَی وَ عَلَی إِنْ ظَلَمْتُ أَحَداً أَوْ جُرْتُ عَلَیهِ وَ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ قَالَ کیفَ قُلْتَ فَأَعَدْتُ عَلَیهِ الْأَیمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَیسَرُ عَلَیک مِنْ ذَلِک.»[[2]](#footnote-2)**

این روایت از لحاظ سندی اعتبار ندارد. از طرفی ایشان می‌فرماید که وارد دستگاه ظلم بشوید ولی ظلمی نکنید، این امر بسیار سخت است و به‌سادگی میسر نیست.

این روایت ظهور در جواز تولی داشت.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

همان‌طور که عرض کردیم جمله «**تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَیسَرُ عَلَیک مِنْ ذَلِک» چند** احتمال دارد. درست است که دلالت بر جوازش اولی باشد. در میان روایات، این روایت دلالتش بر جواز اولی است.

### روایت سوم

روایت ششم و هفتم نیز بنا بر بعضی احتمالات دلالت بر جواز می‌کند.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَیبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ زَیدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَوَلَّی عِرَافَةَ قَوْمٍ أُتِی بِهِ یوْمَ الْقِیامَةِ وَ یدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَی عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِیهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ کانَ ظَالِماً هُوِی بِهِ فِی نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ.»[[3]](#footnote-3)**

همان‌طور که عرض کردیم در «**تَوَلَّی عِرَافَةَ قَوْمٍ أُتِی بِهِ یوْمَ الْقِیامَةِ وَ یدَاهُ مَغْلُولَتَانِ»** چهار احتمال وجود دارد:

در یکی از احتمالات،‌ احتمال پذیرش مسئولیت در دستگاه جرم است. البته این حرمت را نمی‌گوید بلکه سختی کار را می‌گوید مگر اینکه ظلمی بکند.

یکی از این احتمالات، دلالت بر جواز داشت.

این روایت از لحاظ سند ضعیف نیست و از لحاظ دلالت چهار احتمال بود، که یکی از این احتمالات جواز را صادر می‌کرد.

### روایت چهارم

روایت پنجم باب 42 است.

در کلام مرحوم آیت‌الله تبریزی (ره) به‌عنوان روایت معارض آمده است.

**«عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَعْمَالِهِمْ فَقَالَ لِی یا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا وَ لَا مَدَّةً بِقَلَمٍ إِنَّ أَحَدَکمْ لَا یصِیبُ مِنْ دُنْیاهُمْ شَیئاً إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِینِهِ مِثْلَهُ أَوْ حَتَّی یصِیبُوا مِنْ دِینِهِ مِثْلَهُ الْوَهْمُ مِنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ.»[[4]](#footnote-4)**

#### بررسی روایت از لحاظ سندی

ابوبصیر در اینجا به چهار ابوبصیر اطلاق دارد. چون حضرت در جواب ایشان ابومحمد می‌فرمایند، ابوبصیری که در اینجا است یکی از دو ابوبصیر معتبر است. البته از هر چهار ابوبصیر، روایات زیادی گفته شده است.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

امام (ع) می‌فرمایند:وقتی شما وارد دربار آن‌ها می‌شوید، همان مقدار که شما از آن‌ها مالی می‌گیرد، آن‌ها بیشتر از دینتان می‌گیرند.

درست است که نقل به معنا صحیح است، ولی ابن ابی عمیر در دو شکل آورده‌اند. در جایی «الا» و در جایی «حتی» آورده‌اند.

«**لَا یصِیبُ مِنْ دُنْیاهُمْ شَیئاً إِلَّا أَصَابُوا مِنْ دِینِهِ مِثْلَهُ»** در این جمله می‌فرمایند، همان مقداری که از لحاظ مالی به دست می‌آورند از دینشان گرفته می‌شود. ظهور این روایت در این است که اصل کار اشکالی ندارد،ولی عملاً هر قدمی برای آن‌ها برمی‌دارد، ظلم ثانویه‌ای انجام می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

هر کاری که شخص در آنجا می‌کند (اعم از خوب و بد) از دین وی کاسته می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم که ظاهر روایت در این است که اصل کار اشکالی ندارد. این روایت معتبر است اما دلالت بر جواز نیست. این نشان‌دهنده آن است که هر قدمی برمی‌دارد از دینش کاسته می‌شود و گناه می‌کند. این دلالت بر منع دارد نه اینکه جواز بدهد.

### روایت پنجم

روایت اول باب 46 است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِی بْنِ یقْطِینٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَک وَ تَعَالَی مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِیاءَ یدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِیائِهِ.»[[5]](#footnote-5)**

خداوند در دستگاه ظلم اولیائی قرار داده است که به‌واسطه آن‌ها شر را از اولیای خود دفع می‌کند.

#### بررسی روایت از لحاظ سند

این سند معتبر است. سند صدوق به یقطین، اعتبار دارد.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

از لحاظ دلالت این است که می‌فرماید: اولیایی در دستگاه وجود دارند، این اولیا، جواز را نتیجه می‌دهد. یعنی ورود در دستگاه جایز است. این روایت از لحاظ جواز،اقوی از همه روایات است. این دلالت را می‌توانیم بپذیریم. این یک خبر است. منتها به دلالت التزامی، می‌گوید کسانی که وارد دستگاه شدند، دفع شر از اولیا می‌کنند، درنتیجه کارشان جایز است.

### جواب تعارض

درست است که این روایت با روایات طایفه اولی تعارض دارد اما چیزی که در روایت وجود دارد این است که اولیا در دستگاه رفته‌اند یعنی گناه نمی‌کنند و گناهکار نیستند. اطلاقی در این نیست، یعنی هرکسی در دستگاه برود، گناهکار نیست. درنتیجه اطلاق در مدلول التزامی وجود ندارد. در این روایت می‌گوید که کسانی که به‌واسطه‌ی آن‌ها دفع شر از اولیا می‌شود، جایزند به دستگاه وارد بشوند. این روایت جواز را می‌گوید در جایی که می‌فرماید:‌«**یدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِیائِهِ**».

این روایت مخصص روایات طایفه اولی است و تعارضی بین این روایت و طایفه اولی، وجود ندارد.

# خطبه 213 نهج‌البلاغه در ذیل آیه ذکر

فرازهایی قبلی را عرض کردیم. در این خطبه می‌فرماید:‌ این آیه اشاره به گروه ممتازی از ذاکرین دارد. ذکر، مقطعی، جسته‌وگریخته است، ممکن است افراد زیادی مصداق آن باشند، اما ذکری که حضرت (ع) توضیح آن را می‌دهند، ذکر قلبی است که مدام و استمرار داشته باشد.

**«فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیذْکرَ فی‌ها اسْمُهُ یسَبِّحُ لَهُ فی‌ها بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ\* رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیعٌ عَن ذِکرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِیتَاءِ الزَّکاةِ یخَافُونَ یوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ**»[[6]](#footnote-6)

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود، و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند... مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیرورو می‌شود.

این آیه اشاره به ذاکرین مستمر لاینقطع دارد. در آیه می‌فرمایند:که آغاز و انتهای روزشان با ذکر خداوند است. در ادامه می‌فرمایند که تجارت و بیع، آن‌ها را از این ذکر بازنمی‌دارد. این مقام ذکر است، حال ذکر نیست. صاحبان مقام ذکر، مورد تجلیل آیه قرار گرفته‌اند.

حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید:‌

**«إِلَی رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ لَرَأَیتَ أَعْلَامَ هُدًی وَ مَصَابِیحَ دُجًی قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِکةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیهِمُ السَّکینَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْکرَامَاتِ فِی مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَیهِمْ فِیهِ فَرَضِی سَعْیهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ یتَنَسَّمُونَ‌إ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَی فَضْلِهِ وَ أُسَارَی ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَی قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُکاءِ عُیونَهُمْ لِکلِّ بَابِ رَغْبَةٍ إِلَی اللَّهِ مِنْهُمْ یدٌ قَارِعَةٌ یسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِیقُ لَدَیهِ الْمَنَادِح وَ لَا یخِیبُ عَلَیهِ الرَّاغِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَک لِنَفْسِک فَإِنَّ غَیرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِیبٌ غَیرُک»[[7]](#footnote-7)**

همیشه آدم‌هایی هستند که اهل ذکر پیوسته و صاحب این مقام هستند. حضرت می‌فرماید اگر می‌خواهید وضع این‌ها را ببینید، این است که گویا همین الآن کتاب عملشان باز است و در حال خواندن است. این ذکر آن‌قدر قوی است که قیامت را قبل از آن، برای خود برپا کرده‌اند. اگر به عمق مقام آن‌ها نگاه بکنیم می‌بینیم که آن‌ها نورهای هدایتی هستند که ملائکه آن‌ها را در برگرفته‌اند. آرامش بر وی نازل می‌شود،درهای آسمان بر او باز می‌شود و کرسی‌های کرامت برای وی آماده می‌شود. ایشان هم مرضی خدا هستند و هم محمود خدا هستند. این از بالاترین مقامات است.

ایشان خودشان را اسیران ذلیل در برابر خداوند می‌دانند. زیادی غم‌ها قلب‌هایشان را جراحت بخشیده است. زخم حزن در دل‌های ایشان وجود دارد. این حزن، الهی است. و گریه در برابر خدا، چشمانشان را آسیب زده است. هر در امیدی که در پیشگاه خداوند باز باشد، در آنجا دست کوبنده‌ای دارند. یعنی به دنبال نقطه امیدی می‌گردند تا در آنجا در بزنند. به جایی وصل هستند که هیچ بن‌بستی برای آنان وجود ندارد. ایشان متوسل به قله‌ی عالم شدند. در پایان حضرت می‌فرمایند:‌ به یاد خودش باش، تو باید به خود برسی و خودت را فراموش نکن.

1. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 187** [↑](#footnote-ref-1)
2. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 188** [↑](#footnote-ref-2)
3. **وسائل الشیعه، ج 17، ص 189** [↑](#footnote-ref-3)
4. **همان، ص 179** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- همان، ص 192.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- سوره نور، آیات 36 و 37.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- نهج‌البلاغه، خطبه 213.** [↑](#footnote-ref-7)